

دولتی شدن احزاب سیاسی در غرب:

بازخوانی نظریه کارتل‌های حزبی ریچارد کاتز و پیتر مایر

دکتر حجت‌الله ایوبی - عضو هیأت علمی دانشگاه تهران - دانشکده مطالعات جهان

چکیده:

احزاب سیاسی از آغاز پیدایش تاکنون مراحل گوناگونی را پشت سر گذاشته‌اند. در همه این مراحل حزب سیاسی بخشی از جامعه مدنی به‌شمار می‌آمد. نخستین احزاب سیاسی که احزاب اشرافی و یا به بیان موریس دوورژه احزاب عوام نام گرفتند پایی در دولت و پایگاهی هم در درون جامعه مدنی داشتند. احزاب توده‌ای و یا عوام که در دومین مرحله پدید آمدند، اساساً ریشه در درون جامعه داشتند و بخشی از جامعه مدنی را بعنوان پایگاه اصلی اجتماعی خود سخنگویی می‌کردند. با پیدایش احزاب فراگیر یا احزاب رأی‌دهندگان در دهه هفتاد، احزاب نقش میانجی و به بیانی دلال و واسطه را بین دولت و جامعه مدنی عهده‌دار شدند. در تمامی این مراحل حزب خود را بر خاسته و حامی جامعه مدنی می‌دانست. اما از دهه پنجاه رقابتهای حزبی در اروپا وارد مرحله تازه‌ای شد که برای نخستین بار ریچارد کاتز و پی‌تر مایر از آن به کار تلی شدن رقابتهای حزبی یاد کردند و احزاب جدید را احزاب کار تلی نام دادند. گذشت زمان نشان داد که کار تلی شدن احزاب سیاسی پدیده‌ای فراگیر شده و احزاب سیاسی پس از بیش از یک قرن هم نشینی با جامعه مدنی آرام آرام به سوی دولت و حتاً دولتی شدن روی آوردند. گسسته شدن پیوند بین حزب و جامعه مدنی و دولتی شدن احزاب سیاسی پدیده‌ای است که در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفته و بر پایه شاخص‌ها و نظریه کاتز و مایر کنکاش شده است.

مقدمه

حزب سیاسی همواره یکی از مهمترین مباحث علم سیاست را رقم زده و نگاه شمار فراوانی از پژوهشگران این حوزه را به سوی خود کشانده است. پژوهشها و نظریه‌هایی که درباره حزب سیاسی اعلام شده به اندازه‌ای است که به آسانی می‌توان از مجموعه بهم‌پیوسته‌ای از دانسته‌ها به نام دانش احزاب سیاسی سخن گفت. احزاب سیاسی پس از دولت یکی از مهمترین سرفصلهای کتابهای علوم سیاسی است و با بسیاری از اصلی‌ترین موضوعات این رشته پیوندی ناگسستنی دارد. حزب سیاسی پدیده‌ای است که در جریان نوگرایی سیاسی در غرب برای ساماندهی رقابتهای تازه سیاسی بوجود آمد. مورس دوورژه که دانش احزاب سیاسی و امدار اوست، پیدایی احزاب سیاسی را با همگانی شدن حق رأی و رقابتی شدن انتخابات پیوند می‌زند. تاریخ تحولات سیاسی کشورهای که پذیرای نخستین احزاب سیاسی بودند نظریه دوورژه را تأیید می‌کند. احزاب سیاسی همزاد همگانی شدن حق رأی بین همه مردان و از بین رفتن شرط دارایی برای رأی‌دهی می‌باشند. این تجربه پرشتاب همه مرزهای اروپای غربی را نوردید و حزب سیاسی به یکی از مهمترین پایه‌های دولتهای مدرن تبدیل شد (دوورژه، ۱۹۵۱). لاپالمبارا و واینر هم که تعریفشان از حزب سیاسی همچنان بی‌همتا است و از دهه شصت تا کنون در آغاز بیشتر کتابهای علوم سیاسی دیده می‌شود نیز نگاهی تقریباً اینگونه به احزاب سیاسی دارند. آنها حزب سیاسی را پاسخی به بحرانهایی می‌دانند که دولتهای دوران گذار با آنها دست به گریبان بودند. آنها مانند بسیاری از پژوهشگران توسعه سیاسی معتقد بودند که در جریان نوگرایی دولتها با بحرانهای مشروعیت، همبستگی و مشارکت دست و پنجه نرم می‌کردند (لاپالمبارا و واینر، ۱۹۶۶: ۶۵) با گذار از مشروعیت سنتی به مشروعیت قانونی عقلانی قانونی، دولتها خود را با بحران مشروعیت روبه‌رو دیده و رضامندی مردم را تنها راه ادامه حکمرانی خود می‌دانستند. با همگانی شدن حق رأی گروههایی که

همواره در حاشیه بودند و از دنیای سیاست دور رانده شده بودند پای به عرصه رقابتهای سیاسی گذاشته و کوشیدند در این عرصه نقش آفرین باشند. احزاب سیاسی سازمانهایی مدرن هستند که در جریان نوگرایی و گذار از نظامهای سنتی پدید آمدند تا هجوم گروههای جدید به عرصه رقابتهای سیاسی را سامان بخشند و دولتها را در رویارویی با بحرانهای یاری کنند.

چنین برداشتی از احزاب سیاسی موضوع این نوشتار است. برداشت کهن از حزب که ردپایش را در همه جوامع و در همه دورانهایی توان سراغ گرفت موضوع این سخن نمی‌باشند. حزب سیاسی به معنای جدیدش در میانه‌های قرن نوزدهم و در سرزمین غرب پدیدار شد و دارای ویژگیهایی است که مهمترین آنها را لاپالمبارا و واینر بر شمرده‌اند. از این دیدگاه تشکلی حزب است که نخست دارای سازمانی نهادینه باشد و ادامه زندگی در گرو زندگی رهبران و پایه گذارانش نباشد. به بیانی دیگر حزب تشکلی است که توان ادامه در زمان را دارا بوده و سازمانش مراحل نهادی شدن را پیموده است. دوم آنکه سازمانش ادامه و استمرار در مکان داشته باشد. تشکلی که از گرد هم آمدن شماری از نخبگان در مرکز سیاسی کشور پدید می‌آید و شاخه‌هایی در دیگر شهرها ندارد نام حزب را شایسته نیست. پس تشکلی حزب است که شعبه‌هایی در سراسر کشور داشته باشد. سومین ویژگی حزب تلاش برای بدست گرفتن قدرت به تهایی و یا با هم‌پیمانی با دیگران است. بدست گرفتن قدرت یکی از نشانه‌های جدایی حزب از گروههای فشار و یا منفعت می‌باشد. حزب خواهان بدست گرفتن قدرت است و این خواسته خود را با برنامه‌هایی ملی توجیه می‌کند. پس گستره فعالیت و خواسته‌های حزبی منافع ملی است و حزب به نام دفاع از این منافع می‌کوشد دیگران را بسیج نماید (سلر، ۱۹۹۳: ۲۳)

احزاب سیاسی با بیش از یک قرن و نیم تجربه فراز و فرودهای بسیاری را به خود دیده‌اند. سالهای پس از جنگ دوم جهانی را می‌توان سالهای طلایی نبرد حزبی در اروپای غربی دانست. نگاهی جامعه‌شناختی به

بنابراین احزاب دست چپی دست کم تا اواخر قرن بیستم خود را احزابی کارگری می‌دانستند و بر پایگاه اجتماعی خود پافشاری می‌کردند. طرفداران کلیسا، صاحبان سرمایه نیز برای ماندن و یا بدست آوردن قدرت احزابی برای خود تشکیل داده بودند. (برشون، ۲۰۰۵)

حاصل آنکه احزاب سیاسی نسبتی با جامعه مدنی داشتند و خود را نماینده و سخنگوی جامعه می‌دانستند. حزب سیاسی مهمترین نهاد میانجی بین مردم و دولت به‌شمار می‌آمد و فلسفه وجودی خود را دفاع از منافع جامعه در برابر دولت می‌دانست. اما تحولات سیاسی و اجتماعی آرام آرام به گونه‌ای دیگر رقم خورد و احزاب سیاسی به تدریج راه خود را از جامعه مدنی جدا کردند و از جامعه دور تر و به دولت نزدیکتر شدند. از دهه هفتاد اروپای غربی شاهد احزابی شد که اتو کرچ هایمر آنها را حزب فراگیر و ژان شارلت آنها را حزب رأی دهندگان نام داد. (شارلت، ۱۹۷۱) احزاب رأی دهنده تنها راه ادامه زندگی خود را بدست آوردن رأی بیشتر می‌دانستند و پیروزی در انتخابات دغدغه نخست آنها را تشکیل می‌داد. این احزاب برای پیروزی چاره‌ای جز نگاهی فراطبقاتی و غیرایدئولوژیک نداشتند و می‌کوشیدند با ارائه برنامه‌هایی پرجاذبه بیشترین مشتری را از آن خود کنند. از همین دوران است که احزاب سیاسی آرام آرام از جامعه مدنی دور شده و پایگاه اجتماعی خود را از دست می‌دهند. حرفه‌ای شدن سیاست، یارانه‌های دولتی و عوامل دیگری که خواهد آمد موجب شد احزاب سیاسی که خود را سخنگو و نماینده جامعه مدنی می‌دانستند به بخشی از دولت تبدیل شوند. این پدیده برای نخستین بار مورد توجه دو نویسنده انگلیسی به نام ریچارد کاتز و پی‌تر مایر قرار گرفت. این دو نویسنده در مقاله‌ای که در سال ۱۹۹۵ نگاشتند، از پدیدار شدن احزاب جدیدی خبر دادند و آنها را احزاب کار تلی یا دولتی و این فرایندها را کار تلی شدن احزاب سیاسی نامیدند. (کاتز و مایر، ۱۹۹۵) کاتز و مایر مدعی شدند که احزاب سیاسی در اروپای غربی دیگر سخنگوی جامعه مدنی نیستند و نسبتی با شکافهای اجتماعی ندارند. از این دیدگاه احزاب سیاسی برای ادامه زندگی

احزاب سیاسی گواه وجود رابطه‌ای تنگاتنگ بین شکافهای اجتماعی و احزاب سیاسی در اروپای غربی دست کم تا اواخر قرن بیستم می‌باشد. دانیل لویی سلر برای فهم خانواده‌های حزبی در اروپای غربی از نظریه شکافهای چهارگانه و اساسی استین روکان بهره می‌گیرد. شکاف همان تضادهای ساختاری اند که جامعه را چندپاره می‌کنند. شکافهای اساسی و با ساختاری ساخته و پرداخته رویدادهای بزرگ و تاریخی و انقلابهای اساسی اند. (همان منبع) روکان دو انقلاب ملی و صنعتی که یکی در قرن پانزدهم و دیگری در قرن هیجدهم رخ دادند را سرچشمه چهار شکاف اساسی می‌داند. انقلاب ملی یعنی پیدایش دولتهای ملی دو شکاف دولت / کلیسا و مرکز / پیرامون را بوجود آورد. چرا که دولت ملی با برداشت کلیسایی از قدرت سازگاری نداشت و کلیسائیان در برابرش ایستادگی می‌کردند. همچنین دولت ملی اقوام و خرده فرهنگها را به حاشیه می‌راند و یک قوم و زبان را بر دیگران برتری می‌داد در نتیجه شکاف بین مرکز و پیرامون را می‌آفرید. (لیپست و روکان، ۱۹۷۷) بارخ دادن انقلاب صنعتی طبقه جدیدی به نام کارگر پدیدار شد که منافع خود را در ستیز با منافع طبقه بورژوا می‌دید و در نتیجه سومین شکاف یعنی شکاف فرادست / فرودست پدید آمد. همچنین انقلاب صنعتی شکاف چهارمی به نام شکاف شهر / روستا را موجب شد. چرا که روستا در جهان صنعتی اهمیت پیشین خود را از دست می‌داد و شیوه‌های زندگی شهری سنتها و آداب پیشین را تهدید می‌کرد (روکان، ۱۹۷۰). دانیل لویی سلر با بهره‌گیری از این الگو، احزاب سیاسی در فرانسه و اروپا را به خانواده‌های مختلف حزبی دسته‌بندی می‌کند و هر خانواده را در یک سوی یکی از این شکافها قرار می‌دهد. چرا که حزب سخنگوی تعارض و تضادی ساختاری در درون جامعه است. احزاب سیاسی خود را سخنگوی یکی از شکافهای موجود در جامعه می‌دانستند و ارتباطی ناگسستنی با پایگاه اجتماعی خود داشتند. سلر هشت خانواده حزبی را در اروپای غربی برمی‌شمارد که هر خانواده در یک سوی این شکافها قرار می‌گیرد.

کارگران و طبقه متوسط شهری و روستائیان، اشراف حاکم که بر کرسی‌های بی‌دردر نمایندگی تکیه زده بودند به هراس افتادند و نخستین احزاب سیاسی را تشکیل دادند. این احزاب که به گفته مورس دوورژه «درون پارلمانی» یا احزاب خواص نام گرفتند، بر قدرت نفوذ و سرمایه‌های شخصی رهبران بانفوذشان تکیه داشتند. این احزاب که باز هم به بیان دوورژه از ادغام کمیته‌های انتخاباتی در لایه‌های زیرین جامعه و به هم پیوستن رهبران همفکر در درون پارلمانها بوجود آمدند، با هدف حفظ وضع موجود و جلوگیری از راه‌یابی تازه‌واردان به مجالس نمایندگی شکل گرفتند. (دوورژه، ۱۹۶۲: ۲) این احزاب که بیشتر احزاب محافظه‌کار و دست راستی اند دارای سازمانهای منعطف و تمرکزگرا بودند و رابطه بین آنها و هوادارانشان رابطه فرمانده و فرمانبر بود. سازمان حزبی در بیرون مجلس بر رفتار نمایندگان نظارتی نداشت و سرمایه‌های شخصی رهبران حزبی مهمترین منبع درآمد این احزاب به‌شمار می‌آمد. این احزاب با طبقات اشراف و روحانیون پیوندی ناگسستنی داشتند (دوورژه، ۱۹۶۸: ۸۴). ژان شارلت در دسته‌بندی دیگری این احزاب را «احزاب اشراف» نامیده است. (شارلت، ۱۹۷۰: ۶۳-۶۵).

پیدایش احزاب توده‌ای برای شکستن

انحصار قدرت اشراف

در دومین مرحله از تاریخچه احزاب سیاسی، توده‌هایی که فرصتی برای ابراز وجود یافته ولی راهی به سمتهای دولتی نداشتند برای ورود به پارلمانها و بدست گرفتن قدرت بسیج شدند و راه چاره را در تشکیل سازمانهای حزبی دیدند. همان‌گونه که روبرت میخلز آورده این سازمانها سلاحی در دست طبقه کارگر بود تا از حقوق خود دفاع کنند و راهی به قدرت بیابند. (دوورژه، ۱۹۶۷: ۱۰) به بیانی دیگر این احزاب که دوورژه آنها را احزاب «توده‌ای» یا «عوام» نام داده برای دگرگونی وضع موجود و رسیدن به قدرت تشکیل شدند. این احزاب که بیشتر حزب‌های دست چپی هستند، انقلابی، ترقیخواه و رادیکال بودند. رهبری این احزاب را کسانی در دست داشتند که دستشان از مناصب دولتی کوتاه بود و از

خود تنها راه را تشکیل کارتهایی از احزاب می‌دانند که رقیبان تازه وارد را از صحنه حذف و منابع دولتی را بین خود تقسیم می‌کنند. احزاب دولتی و کارتلی دگرگونی‌هایی اساسی را در سازمان، اهداف و نگرش خود به جامعه و دولت شاهدند. مفهوم حزب سیاسی از این نگاه دچار دگرگونی اساسی شده و کارویژه‌ها و اهداف حزبی به کلی با گذشته متفاوت شد.

نظریه کاتز و مایر اخیراً مورد توجه بسیاری از متخصصان احزاب سیاسی قرار گرفت و پژوهشهای انجام شده درباره کشورهای مختلف راستی این نظریه را به خوبی نشان می‌دهد. نظریه کارتهای حزبی برداشتی است به کلی متفاوت از نگاه قرن گذشته به حزب سیاسی. با این نظریه و اجماع نسبی که به تازگی در مورد آن شکل گرفت، دانش احزاب سیاسی وارد مرحله جدیدی شد. بررسی این نظریه برای همه دانش‌پژوهان علم سیاست گریزناپذیر است.

برای برداشتی درست‌تر از این نظریه گذری به سیر تحول احزاب سیاسی ضروری است. تاریخچه احزاب سیاسی در اروپای غربی نشان می‌دهد که آزمون تحزب مراحل گوناگونی را پشت سر گذاشته است. مورس دوورژه پیدایش احزاب خواص را نخستین دوران تحزب در غرب می‌داند.

پیدایش احزاب خواص بوسیله

اشراف برای ماندن بر قدرت

با همگانی شدن حق رأی و رقابتی شدن انتخابات در میانه‌های قرن نوزدهم، اشراف و طبقه بورژوا که زمام امور را در دست داشتند، کرسی‌های نمایندگی و قدرت سیاسی خود را در خطر دیدند. تا پیش از همگانی شدن حق رأی در پی جنبشهای آزادیخواهانه ۱۸۴۸، تنها کسانی که بهره‌مالی در خوری داشتند و به گواهی مالیات بر درآمدهای خود کارت رأی دهی دریافت می‌کردند حق رفتن به پای صندوقهای رأی را داشتند. بدنبال رخدادهای میانه قرن نوزدهم بساط این نظام برچیده شد و شمار فراوانی از مردم از لایه‌های زیرین اجتماعی پای به عرصه سیاست گذاشتند و به آرزوی دیرین خود برای حضور در آیین انتخابات رسیدند. در نتیجه هجوم

احزاب، ماندن بر قدرت و در دست داشتن مناصب نمایندگی بود. در نتیجه صندوق رأی و نه شمار اعضا رمز ماندگاری و پیروزی احزاب سیاسی بود. حاصل آنکه احزاب سیاسی ناگزیر به ارائه برنامه‌هایی جذاب و فراگیر برای همه طبقات اجتماعی بودند. این احزاب را کرچ‌هایمر فراگیر نامید. این احزاب برخلاف احزاب توده‌ای در صد تغییرات رادیکال نیستند و به اصلاحات اجتماعی و سیاسی رضایت می‌دهند. احزاب فراگیر از همکاری با گروه‌های منفعت و لابی‌های مختلف پرهیزی ندارند و همان‌گونه که از نامشان پیداست برای ماندن بر قدرت به هر وسیله‌ای روی می‌آورند. پرداخت یارانه‌های حزبی از دهه هشتاد راه را بر افزایش شمار این دسته از احزاب بی‌نیازی هر چه بیشتر از اعضا هموارتر کرد. (ایوبی، ۱۳۸۱: ۱۵۵) احزاب ایدئولوژیک و طبقاتی گذشته آرام آرام جای خود را به احزاب فراگیری دادند که هدف اصلی آنها تنها بدست آوردن آراء بیشتر است.

کارتهای حزبی و دولتی شدن احزاب سیاسی، پایان یک رویا؟

در چهارمین مرحله از تاریخ تحولات سیاسی در جوامع غربی احزاب سیاسی وارد مرحله‌ای تازه شدند. این تحولات را برای نخستین بار کاتز و مایر دو نویسنده انگلیسی رصد کردند. ریچارد کاتز و پی‌تر مایر در مقاله‌ای که در سال ۱۹۹۵ به چاپ رساندند از تشکیل «کارتل‌های حزبی» خبر دادند. احزاب کارتل دارای ویژگی‌هایی متفاوت با احزاب توده‌ای و حتاً احزاب فراگیر اتوکرچ‌هایمر می‌باشند. مایر و کاتز واژه کارتل را برای این احزاب جدید برگزیده‌اند (مایر و کاتز، ۱۹۹۴). همان‌گونه که پل بکو آورده کارتل در زبان انگلیسی بیشتر برای ائتلاف شرکتهای بزرگ تجاری و اقتصادی بکار می‌رود. اما در زبان فرانسه که در برشهای مختلف تاریخی از «کارتل جناح چپ» در سال ۱۹۲۳ و در سال ۱۹۳۶ سخن رانده می‌شود، کارتل در اینجا به معنای ائتلاف است و با مفهومی که کاتز و مایر بکار برده‌اند یکی نیست (بکو،

سرمايه‌های شخصی هم بهره‌ای نداشتند. در نتیجه این احزاب راهی جز روی آوردن به مردم نداشتند و افزایش اعضا و حق عضویت را تنها راه ادامه زندگی سیاسی خود می‌دانستند. شارلت این احزاب را «احزاب هواداران» نام داده است (شارلت، ۱۹۷۰: ۶۵۶۳). این احزاب دارای سازمانهایی سخت‌تر و نظم و انضباط حزبی قوی بودند. سازمان این احزاب دموکراتیک رقم خورد و رهبران چاره‌ای جز پاسخگویی به اعضا و هواداران نداشتند. دوررژه حزب سوسیالیست، کمونیست و احزاب فاشیستی را سه نمونه بارز این دسته از احزاب سیاسی می‌داند. احزاب عوام یا توده‌ای عضو محورند و سازمانهای حزبی رفتار نمایندگان خود را زیر نظر داشته و نمایندگان در حقیقت سخنگوی سازمان حزبی خود بودند. احزاب خواص یا اشرافی برای رویارویی با این احزاب چاره‌ای جز اصلاح سازمانهای خود و دموکراتیک‌تر کردن تشکیلات حزبی خود ندیدند. دوررژه پیش‌بینی می‌کرد که احزاب عوام به تدریج تغییر ساختار داده و تمامی احزاب به احزاب توده‌ای تبدیل شوند. او عمر این دست از احزاب سیاسی را پایان یافته می‌دانست.

احزاب فراگیر و انتخاباتی تنها برای پیروزی

اواخر دهه شصت سومین دوره از تاریخ احزاب سیاسی در اروپا رقم خورد. برای نخستین بار اتوکرچ‌هایمر از تشکیل احزاب جدیدی خبر داد که به جای شمار اعضا، تنها به افزایش تعداد رأی‌دهندگان خود می‌اندیشیدند (کرچ‌هایمر، ۱۹۶۶: ۱۷۷-۲۰۰). کم‌رنگ شدن شکاف طبقاتی و کاهش شکافهای ایدئولوژیک و در پی آن کم‌رنگ‌تر شدن عنصر ایدئولوژیک در احزاب سیاسی زمینه‌ساز این دوره از تحولات حزبی است. کرچ‌هایمر نشان داد که جوامع غربی به سوی نوعی اجماع سیاسی پیش می‌روند در نتیجه احزاب سیاسی به جای پافشاری بر پایگاه اجتماعی خود ناگزیر به افزایش شمار رأی‌دهندگان خود در طبقات مختلف اجتماعی و اقتصادی می‌باشند. از سوی دیگر تنها راه ادامه زندگی سیاسی

یک سوی از منافع هواداران خود دفاع کنند و از سوی دیگر پیام دولت را به گوش موکلان خود برسانند. به بیانی دیگر احزاب توده‌ای «نهادی میانجی» یا «واسطه» بین دولت و جامعه مدنی به شمار می‌رفتند. احزاب سیاسی یک پای در جامعه داشتند و جایی هم در دولت برای خود دست و پا کرده بودند. (مایر و کاتز، ۱۹۹۵: ۴۴)

اما در مرحله سوم احزاب سیاسی به جای زندانی کردن خود در یک گروه و یا طبقه سیاسی به یمن رسانه‌های فراگیر مانند رادیو و تلویزیون و سپس اینترنت همه شهر و ندان را بعنوان فرد نه بعنوان عضوی از یک هویت اجتماعی و یا سیاسی مورد خطاب قرار می‌دهند. بنابراین رابطه جدیدی بین حزب و دولت از یک سوی و حزب و جامعه مدنی از سوی دیگر شکل می‌گیرد. این احزاب برخلاف احزاب عوام بدنبال تأثیرگذاری بر تصمیم‌های دولت به منظور تأمین منافع گروه‌های حامی خود نیستند. احزاب فراگیری که اتو کرچ هایمر معرفی کرده، در درون دولت جای خوش کرده و سری هم به جامعه می‌زنند. آنها نقش دلال را بر عهده دارند و می‌کوشند پیام دو طرف را به هم منتقل کنند. با این تفاوت که حزب حاکم که قدرت را در اختیار دارد خود را به حمایت از گروه‌های اجتماعی موظف نمی‌داند و در برابر افکار عمومی از تصمیم‌های دولتی دفاع می‌کند. همان‌گونه که این دو نویسنده آورده‌اند سندی‌کاه‌های کارگری در برابر احزاب دست راستی و چپی حاکم پاسخ‌های مشابهی دریافت می‌کنند. (مایر و کاتز، همان منبع). چرا که حزب فراگیر هنگامی که قدرت را در اختیار دارد خود را جزئی از دولت دانسته و در اندیشه ماندن بر قدرت است. انتخابات در این دوران معنایی جدید می‌یابد. رأی‌دهنده به جای اینکه با ایدئولوژیها و هویت‌های گوناگون روبه‌رو باشد، خود را در برابر گروه‌های مختلفی از مدیران می‌یابد که خواهان اداره امور عمومی و اجرای برنامه‌های خود می‌باشند. بنابراین احزاب سیاسی که پیش‌تر جزئی از جامعه مدنی بودند و سپس به نهاد واسطه بین دولت و جامعه مدنی تبدیل شده بودند، در مرحله سوم بعنوان دلال گامی دیگر

در صورتی که کارتل در دنیای اقتصادی و تجاری به معنای همدستی و اتحاد شرکت‌های اقتصادی به منظور از بین بردن رقابت بین خود برای کسب سود بیشتر می‌باشد. (همان منبع: ۷۳). مایر و کاتز اتفاقاً کارتل را درست به همین معنا بکار بردند. آنها بر این باورند که احزاب سیاسی در دوران جدید به جای رقابت با هم ترجیح می‌دهند با یکدیگر همدست شده، رقابت را بین خود به کمترین کاهش دهند و هر یک سهمی از قدرت را در اختیار داشته باشند.

حزب و جامعه مدنی

مایر و کاتز ضمن بیان چهار مرحله تحول احزاب سیاسی بیش از هر چیز به رابطه بین احزاب سیاسی و جامعه مدنی در هر یک از مراحل علاقه نشان دادند. به باور این دو نویسنده در دوران نخست رهبران احزاب خواص جزئی از دولتند و پای هم در حوزه‌های انتخابیه و جامعه مدنی داشتند. آنها بعنوان نماینده افراد و نه گروه‌های اجتماعی، خود را کارگزار دولت و پاسدار دفاع از منافع ملی می‌دانستند. در حقیقت بخشی از دولت و جامعه مدنی در هم تنیده شده بود و رهبران احزاب خواص سخنگوی بخشی از دولت و جامعه مدنی بودند.

اما در مرحله دوم و پدیدار شدن احزاب عوام یا توده‌ای رابطه دولت و جامعه مدنی به گونه‌ای دیگر رقم خورد. در این دوران با شکل‌گیری این دست از احزاب سیاسی نمایندگان حزبی برخلاف احزاب عوام که بعنوان مدیر انتخاب می‌شدند، بعنوان نماینده گروهی از جامعه پای به درون دولت می‌گذاشتند. نمایندگان احزاب خواص با احزاب الیت طبقه‌ای خاص را نمایندگی می‌کردند و خود را نماینده منافع ملی همه گروه‌ها و طبقات نمی‌دانستند. در نتیجه برخلاف رهبران احزاب عوام از آزادی عمل برخوردار نبوده و در برابر طبقه‌ای که برای دفاع از منافع خاص آنها را برگزیده بود مسئول و پاسخگو بودند. بنابراین در این دوران دولت و جامعه مدنی به کلی از هم جدا شدند و نمایندگان احزاب توده‌ای بعنوان نمایندگان بخش‌های مختلف جامعه مدنی پای در دولت می‌گذاشتند تا از

در زمان احزاب توده‌ای نماینده جامعه مدنی و در زمان احزاب فراگیر نقش دلال را بر عهده داشتند، در دوران جدید در دولت حل شده و به عامل دولت تبدیل شدند. احزاب در این دوران به جای رقابت با هم، روزگار جدیدی از همکاری با هم را آغاز کردند. این همدستی دولتی شدن احزاب در نهایت حق انتخاب را از مشتری یارای دهنده می‌گیرد و آنها خود را با سخنان و برنامه‌های مشابهی روبه‌رو می‌بینند. همان‌گونه که شرکتهای تجاری با تشکیل کارتلها، رقابت بین خود را از بین می‌برند و راه را بر انتخابهای گوناگون مشتری می‌بندند. در اینجا هم از آنجا که همه احزاب حتمًا راست‌های افراطی هم می‌توانند در سطوح ملی و یا محلی برای خود کرسی‌ها و جایگاهی در دولت دست‌وپا کنند، پس به جای نبرد با هم بهتر است با هم یکی شده و از منابع دولتی که تنها منبع مهم مالی احزاب و سیاستمداران حرفه‌ای است بهره ببرند.

پرداخت یارانه به احزاب سیاسی رخدادی مهم در کشورهای اروپای غربی به‌شمار می‌آید و رابطه دولت و احزاب را به شدت دگرگون کرده است. هزینه‌های روبه‌فزونی و سرسام‌آور تبلیغات، زندگی سیاسی احزاب سیاسی را با بحرانی جدی روبه‌رو کرد. شیوه‌های سنتی و بویژه حق عضویت، دیگر پاسخگوی نیاز مالی احزاب سیاسی نبود. پس از فراز و فرودهای فراوان سرانجام این اندیشه شکل گرفت که دولتها برای پاسداری از سلامت زندگی سیاسی هزینه‌های احزاب سیاسی را بپردازند. فساد مالی احزاب و گروههای سیاسی برای تأمین هزینه‌های حزبی و سیاسی موجب دلسردی مردم و بی‌اعتباری رهبران سیاسی در اروپا شد. رسوایی‌های سیاسی بویژه ماجرای فاکتورهای جعلی شهرداران و سران حزبی و مشروعیت سیاستمداران را سخت به چالش کشیده بود. (رینهارد، ۲۰۰۸: ۲۶۷) آلمانی‌ها و انگلیسیها پیش‌تاز بودند. سرانجام فرانسوی‌ها البته باز هم دیرتر از دیگر کشورهای اروپای غربی به چاره‌اندیشی افتادند و با گذراندن چندین قانون به نام اخلاقی کردن زندگی سیاسی به یاری احزاب و گروههای سیاسی شتافتند.

به سوی دولت برداشتند و به دولت بیش از گذشته نزدیک شدند. مایر و کاتز از همین جا نتیجه می‌گیرند که در جریان تحولات تاریخ سیاسی این کشورها احزاب سیاسی آرام آرام از جامعه مدنی دور و دورتر شده و به دولت نزدیکتر شدند. بنابراین در آخرین و چهارمین مرحله تحولات سیاسی، احزاب سیاسی به کلی از جامعه رخت بستند و به دولتها پیوستند و به جزئی جدایی‌ناپذیر از دولت تبدیل شدند. این فرایند را مایر کار تلی شدن احزاب سیاسی نام دادند. پس جان سخن این دو نویسنده این است که احزاب سیاسی در روزگار کنونی از جامعه مدنی جدا شده و به دولت پیوستند. دولتی شدن احزاب سیاسی شالوده‌رویکرد جدید به احزاب سیاسی است. پس از چندی نظریه کاتز و مایر به گرمی مورد استقبال قرار گرفت و بحث‌های بسیاری برانگیخت و توجه شمار زیادی از نویسندگان را به خود جلب کرد (کول: ۱۹۹۶، وون‌بیم، ۱۹۹۶، کیت‌شلت، ۲۰۰۰، سیلر، ۲۰۰۹، بکو، ۲۰۰۹، و...).

چرایی دولتی شدن احزاب سیاسی

یکی از عوامل گذار به این مرحله قانونی شدن یارانه‌های حزبی است. با ورود دولتها به این عرصه و پرداخت هزینه‌های حزبی و انتخاباتی، احزاب سیاسی به تدریج از جامعه و گروههای اجتماعی جدا شدند و تنها هدفشان دسترسی بهتر و بیشتر به منابع دولتی برای ادامه زندگی سیاسی و حرفه‌ای‌شان می‌باشد. با حرفه‌ای شدن سیاست و تشکیل گروههایی از نخبگان حرفه‌ای در امر سیاست، احزاب سیاسی به این نتیجه رسیدند که به جای نبرد سخت و ایدئولوژیک با هم همدست و با همداستان شده و رقابتها را به کمترین کاهش دهند تا همه بتوانند از خوان گسترده دولتی بهره ببرند. از آنجا که قوانین یارانه‌های دولتی برای همه احزاب حتمًا احزاب کوچکتر هم سهمی می‌شناسد رقابت به کمترین اندازه کاهش می‌یابد. احزاب در دولت با بهره‌گیری از یارانه‌های دولتی راه را بر احزاب تازه تأسیس، افراطی و خارج از سیستم نیز می‌توانند سد کنند. بنابراین احزاب سیاسی که در دوران احزاب خواص مدیران اجرایی، و

بین دولت و جامعه دانست. از این دیدگاه احزاب سیاسی به یکی از نهادهای عمومی تبدیل شده‌اند. (کاتز و مایر، ۱۹۹۴) در هر صورت دموکراسی در درون خود پارادوکسهایی را به همراه دارد که گویی از آنها گریزی هم نیست. بیش از یک قرن آزمون حزبی در اروپای غربی، نشان داد که چاره‌ای جز ورود دولت به این عرصه وجود ندارد و حتا به قیمت جدایی احزاب از جامعه مدنی باید به یاری مالی احزاب شتافت. در بیشتر این کشورها راهکارهایی برای نظارت و کنترل بر هزینه کرد احزاب سیاسی اندیشیده شد و اصل شفافیت بعنوان پیش شرط کمکهای دولتی است. برای کاهش هزینه‌ها نیز بیشتر کشورها قوانینی سختگیرانه و مجازات‌هایی در نظر گرفتند. کمکهای مالی افراد و مؤسسات مشمول قوانین کسور مالیاتی شد. (ایوبی، ۱۳۸۱) امکانات دولتی اعم از رسانه‌های دیداری و شنیداری، سالنهای اجتماعات و مانند آن در اختیار احزاب سیاسی قرار گرفت و فزون بر خدماتی از این دست، یارانه‌های نقدی نیز برای احزاب سیاسی در نظر گرفته شد. این یارانه به شیوه‌های گوناگون پرداخت می‌شود. برخی از کشورها پرداخت یارانه بر اساس میزان آرا و برخی دیگر شمار کرسی‌های بدست آمده را ملاک پرداخت یارانه قرار دادند. در فرانسه ترکیبی از این دو شیوه برای محاسبه یارانه در نظر گرفته شد. در تمامی این کشورها تنها حزبی در خور این کمک مالی‌اند که در انتخابات درصدی از آراء را از آن خود کرده باشند. همین امر ناخرسندی احزاب کوچک را به همراه داشت چرا که راه را بر ورود آنها به سمتهای دولتی و نمایندگی می‌بست. (تولینی، ۲۰۰۷: ۳۱)

از دیگر عوامل کار تلی و دولتی شدن احزاب سیاسی اجماعی شدن سیاست در بسیاری از کشورهای اروپایی است. شکاف بین چپ و راست در این کشورها به شدت کاهش یافته و رقابتهای ایدئولوژیک و تند گذشته جای خود را به اجماع بر سر بسیاری از مسائل مناقشه‌انگیز گذشته داده است. روزگاری رابطه دولت و اقتصاد، خصوصی‌سازی و سیاستهای اجتماعی اختلاف مهم احزاب دست چپی و راستی به‌شمار می‌رفت. اما امروز صحنه سیاست شاهد اجماعی در این باره می‌باشد. نه

قوانین سالهای ۱۹۸۸، ۱۹۸۹ و ۱۹۹۴ ضمن شفاف کردن هزینه‌های احزاب و انتخابات، نظام پرداخت یارانه حزبی را پذیرفت. دریافت کمک مالی از شخصیت‌های حقوقی ممنوع و کمکهای مالی افراد حقیقی نیز به موجب این قوانین محدود و قانونمند می‌شد. از دیگر بهره‌های این قوانین کاهش هزینه‌های انتخابات و تعیین سقف برای هر انتخابات بود. در نتیجه این قوانین فرانسه هم مانند آلمان، انگلستان و چند کشور دیگر تنه‌راه چاره‌را در پرداخت کمک هزینه به احزاب سیاسی دید. (تولینی، ۲۰۰۷: ۳۱-۳۵۹)

این راهکار گفت و گوهایی فراوانی را در دهه هشتاد برانگیخت. هواداران این اندیشه، تنه‌راه مبارزه با فساد سیاسی را در پرداخت هزینه‌های فعالیت سیاسی می‌دانستند. از این نگاه وجود احزاب سیاسی برای نظامهای دموکراتیک گریز ناپذیر است و دموکراسی و احزاب سیاسی دوروی یک سکه‌اند. با پذیرش این اصل و از آنجا که شیوه‌های سنتی دیگر پاسخگوی هزینه‌های سیاسی و انتخابات نبود، راهی جز ورود دولتها به این عرصه باقی نمی‌ماند. اما مخالفان یارانه‌های حزبی ورود دولتها را در عرصه نهادهای مدنی موجب دولتی شدن نهادهای مدنی می‌دانستند و بر این عقیده بودند که این اقدام احزاب مستقر و حاکم را تقویت و راه را بر احزاب کوچک خواهد بست. فزون بر این یارانه حزبی به تدریج احزاب سیاسی را از جامعه مدنی جدا کرده و استقلال فکری و سیاسی آنها را از بین خواهد برد. چرا که احزاب در صورتی که منابع مالی خود را در دولت جست‌وجو کنند از هواداران و اعضای خود دور شده و به تدریج خاستگاه اجتماعی خود را از دست خواهند داد. (راند، ۱۹۸۰: ۲۱۰)

امروز پس از گذشت بیش از بیست سال از این دوران در عمل نظریه کول راند به اثبات رسیده و احزاب سیاسی به تدریج از درون جامعه مدنی اسباب کشی کرده و بر سر سفره گسترده دولتها جای خوش کردند. کاتز و مایر بر اساس همین واقعیت تاریخی نظریه کارتل‌های حزبی را مطرح کردند و بر این باورند که احزاب سیاسی را دیگر نه می‌توان نهادی مدنی و نه حتا نهادی میانجی

حرفه را به انجام رسانند. سیاست در حقیقت حرفه‌ای است مانند دیگر حرفه‌ها و شغلها. صاحبان این سمتها می‌کشند وظایف حرفه‌ای و سازمانی خود را با استفاده از راهکارهای اداری و دیوان سالارانه به بهترین گونه انجام دهند. بنابراین کارتل‌های حزبی نه بدنبال بیان خواسته‌های گروه‌های اجتماعی هستند و نه دل نگران پایگاه اجتماعی خود. آنها می‌کشند سیاستهای دولتی و اعلام شده را بعنوان حرفه به خوبی اجرا نمایند. (گلاب و دمسمای، ۲۰۰۹: ۲۴۶-۲۴۸)

شیوه رقابتهای سیاسی نیز در روزگار کنونی به کلی دگرگون شده است. در نخستین مرحله احزاب خواص درگیر رقابتهای محدود و کنترل شده بودند و رقابت سیاسی به معنای واقعی وجود نداشت. در دوران دوم احزاب توده‌ای در صدد بسیج هواداران بودند و می‌کوشیدند با افزایش شمار اعضای خود صحنه‌های سیاسی را زیر کنترل خود در آورند. اما احزاب فراگیر بدنبال رقابتهای فراگیر و گسترده برای بدست آوردن آراء لایه‌ها و گروه‌های گوناگون بودند. در این دوره افزایش شمار اعضا نگرانی نخست احزاب سیاسی نبود و احزاب فراگیر می‌کوشیدند با بسیج رای دهندگان و بدست آوردن آراء بیشتر سهمی در قدرت داشته باشند. اما در این روزگار کارتل‌های حزبی خواهان مدیریت رقابتهای محدود کردن آن در چارچوب منافع حزبی خود می‌باشند. رهبران احزاب جدید برخلاف رهبران احزاب فراگیر که در صدد جلب رضایت رای دهندگان بودند و یا احزاب توده‌ای که در برابر اعضا خود را پاسخگو می‌دانستند، طبقه‌ای مستقل را تشکیل می‌دهند که بخشی از دولت تبدیل شده‌اند. از آنجا که کارتل‌های حزبی به منابع دولتی دسترسی دارند از گرفتن حق عضویت از اعضای خود بی‌نیازند و اگر حق عضویتی هم در کار است به کلی نمادین است و ارزش مادی آن مورد نظر نیست. احزاب جدید چندان نیازی به ارگانهای حزبی و یا بسیج اعضا برای ارتباطات ندارند و با استفاده از ابزارهایی که دولت در اختیار آنها می‌گذارد، به رسانه‌های همگانی دسترسی دارند.

بنابراین احزاب سیاسی و رهبران حرفه‌ای برای

دست راستی‌ها خواهان خصوصی سازی کامل اند و نه دست چپی‌ها دولتی شدن همه اقتصاد را برمی‌تابند. حمایت از لایه‌های پایین اجتماعی دیگر شعار انحصاری جناح چپ به شمار نمی‌آید و همه گروه‌های سیاسی در این باره همدستانند. پیوستن یا نپیوستن به اتحادیه اروپایی، پول واحد و مسائلی مانند آن که روزگاری موجب صف آرایی احزاب مختلف در برابر هم بود امروز مورد قبول بیشتر احزاب سیاسی است. درباره رابطه دین و دولت، آزادیهای فردی و اجتماعی و دهها مسئله اختلاف برانگیز گذشته امروز توافقی عمومی و نسبی بین احزاب دست راستی و چپی شکل گرفته و صحنه سیاست به جای پیکارهای اساسی گذشته شاهد اجماعی نسبی در بسیاری از امور است. به همین دلیل رقابتهای سخت گذشته جای خود را به همدستی برای تقسیم منابع بین عده‌ای از سیاستمداران حرفه‌ای و در نتیجه کارتلی و دولتی شدن احزاب سیاسی داده است.

ویژگیهای کارتل‌های حزبی

احزاب کارتلی دارای ویژگیهایی هستند که آنها را از احزاب توده‌ای و فراگیر به کلی جدا می‌کند. مهمترین کارویژه احزاب خواص یا اشراف توزیع امتیازها بین وفاداران و یارانشان بود. اما احزاب توده‌ای در پی اصلاحات و دگرگونیهای اجتماعی بودند. حزب کمونیست و سوسیالیست تنها راه را تحولات بنیادین در عرصه سیاست و اقتصاد و حتا فرهنگ می‌دانستند. کمونیستها بدنبال انقلابی کارگری و سوسیالیستها خواهان برچیدن نظام سرمایه‌داری بودند. با پدیدار شدن احزاب فراگیر در سومین مرحله از تحولات سیاسی در غرب احزاب به جای دگرگونی و حتا اصلاحات اساسی بدنبال بهبود اوضاع بودند و تغییر وضع موجود را به سود خود نمی‌دانستند. اما با پیدایش احزاب کارتل اهداف احزاب سیاسی در روزگار کنونی به کلی دگرگون شد. کارتل‌های حزبی نه در پی تغییر اساسی هستند و نه در اندیشه اصلاحات می‌باشند. این احزاب تنها و تنها در پی اجرای سیاستهای حرفه‌ای هستند. سیاست حرفه اصلی این احزاب است و رهبران حزبی در تلاشند این

رفت و آمد بودند و به جای اینکه خود را سخنگوی طبقه‌ای خاص بدانند در اندیشه ارائه راهکارهای پرجاذبه برای همه گروه‌های اجتماعی بودند. همان‌گونه که پیشتر آمد احزاب سیاسی در این دوران دستی در دولت و نگاهی هم به جامعه مدنی داشتند، بعنوان «دلال» می‌کوشیدند جامعه مدنی و دولت را با هم سازگاری دهند. اما در این دوران احزاب سیاسی حساب خود را از جامعه به کلی جدا کردند و به جزء جدایی‌ناپذیر دولت تبدیل شده و از جامعه مدنی به کلی جدا شده‌اند.

تحولات سازمانی

کاتز و مایر بر این باورند که روابط سازمانی احزاب کار تلی به کلی دگرگون شده است. در این احزاب روابط بین لایه‌های گوناگون حزب بر اساس «موازنه قوا» سازمان می‌یابد. روابط سلسله‌مراتبی و نظم حزبی گذشته جای خود را به روابط جدیدی می‌دهد. در این احزاب در بالای هرم قدرت نمایندگان و دولتمردان حزبی قرار دارند که سازمان و تشکیلات حزبی ادامه زندگی خود را مرهون آراء و کرسی‌هایشان می‌دانند. نمایندگان پارلمانی برخلاف گذشته از رهبران سازمانی دستور نمی‌گیرند و از آزادی عمل فراوان برخوردارند. لایه‌های دیگر قدرت در احزاب نیز هر کدام برای خود از استقلال نسبی در تصمیم‌گیری برخوردارند. در سطوح محلی رهبران حزبی خود را چندان در سیطره رهبران و لایه‌های قدرت سازمانی در سطح ملی نمی‌بینند و امور محلی را به اراده خود سامان می‌دهند. بنابراین همان‌گونه که کاتز و مایر آورده‌اند به جای روابط سلسله‌مراتبی و عمودی لایه‌های کم‌و بیش مستقلی از قدرت شکل می‌گیرد که از آن به لایه‌های شدن قدرت یاد می‌شود. (کاتز و مایر: ۲۱). به همین دلیل احزاب سیاسی ناتوان از انجام وظایف نمایندگی خود هستند و به جای ارتباط پیوسته و تشکیلاتی با اعضای خود با گروه‌های منفعت و لابی‌ها در ارتباط هستند. دغدغه اصلی احزاب سیاسی در دوران کنونی بیان خواسته‌های گروه‌های اجتماعی نیست و رهبران حزبی دل‌پس انجام مسئولیت‌های خود در دولت و پارلمان هستند. همان‌گونه که یانگ آورده، احزاب کنونی به جای تلاش برای

اینکه بتوانند از منابع دولتی بهره‌گیری ندراهی جز تقسیم منافع بین خود و بستن راه بر دیگران ندارند. بنابراین یکی از پیامدهای کار تلی شدن احزاب سیاسی بستن راه احزاب و گروه‌های تازه‌ای است که می‌کوشند به جمع احزاب بهره‌مند از منابع دولتی پیوندند. از دیگر پیامدهای کار تلی شدن احزاب کاهش رقابت و ستیز بین اعضای کار تل می‌باشد. درست همانند شرکت‌های بزرگ اقتصادی که رقابت بین خود را به کمترین می‌کاهند، این احزاب نیز به جای ستیز با هم از در آشتی درمی‌آیند. پس همان‌گونه که همدستی بین شرکت‌های تجاری به زبان مشتری است و حق انتخاب را از او می‌گیرد کار تلی شدن احزاب سیاسی هم کمترین امکان انتخاب را به رأی‌دهنده می‌دهد. در بازار انتخابات رأی‌دهندگان خود را با برنامه‌هایی کم و بیش یکسان روبه‌رو می‌بینند که تفاوتی چندان با هم ندارند. (پورشرت، ۲۰۰۱)

به همین دلیل رابطه بین حزب و دولت و یا جامعه مدنی به کلی متفاوت از گذشته است. در دوران احزاب خواص مرز بین دولت و جامعه مدنی چندان شفاف نبود. رهبران حزبی خود را سخنگوی بخش البته کوچکی از جامعه می‌دانستند و از سوی دیگر به دلیل سمت‌های دولتی، بخشی از دولت نیز به‌شمار می‌آمدند. در نتیجه دولت و جامعه مدنی درهم تنیده بودند. جدایی بین حوزه عمومی و خصوصی و دولت و جامعه مدنی در این دوران آنچنان شفاف نبود. در دوران احزاب توده‌ای حزب برخاسته از گروه‌های مختلف اجتماعی بود و خود را سخنگوی بخشی از جامعه مدنی می‌دانست. همان‌گونه که دانیل لویی سلر آورده احزاب سیاسی برخاسته از تضادهای ساختاری و شکاف‌های واقعی موجود در بطن جامعه بودند. در نتیجه رسالت اصلی حزب دفاع از منافع طبقات و گروه‌های اجتماعی بود که حزب خود را نماینده آنها می‌دانست. به همین دلیل احزاب کارگری از کمونیست‌ها تا سوسیالیست‌ها و تروتسکیست‌ها چون برخاسته از یک شکاف هستند در یک خانواده قرار می‌گرفتند. در روزگار احزاب فراگیر، احزاب بعنوان دلال بین دولت و جامعه مدنی در

زمام امور را به کلی به آنها می سپارد. او در حقیقت به گروهی از سیاستمداران حرفه‌ای رأی می‌دهد نه به برنامه‌های یک حزب. کارتل‌های حزبی با همدستی و همداستانی‌های پشت پرده، رقابت بین خود را به کمترین کاسته‌اند و کالاهایی مشابه به بازار آورده‌اند. کاتز و مایر معتقدند انتخابات در این دوران تنها وسیله‌ای است برای کنترل مردم و رأی‌دهندگان، در صورتی که در گذشته انتخابات معنای دیگری داشت و بدینوسیله مردم رهبران و احزاب را زیر نظر و کنترل خود قرار می‌دادند. اما در این روزگار احزاب سیاسی با ارائه کالاهای برنامه‌های مشابه راه را بر انتخاب می‌بندند.

پس امروز همه احزاب و گروه‌های مهم دستی در قدرت دارند و حتی اپوزیسیون هم فزون بر سهم بودن در قدرت و استفاده از منابع به صورت دوره‌ای و نوبتی قدرت را تجربه خواهد کرد. در نتیجه برخلاف گذشته رأی‌دهنده حتی امکان مجازات حاکمان را در صورت نارضایتی از دست می‌دهد. به بیانی دیگر انتخابات در فضایی «اجماعی» و نه «رقابتی» انجام می‌پذیرد و نتیجه‌ای جز «ثبات» را بدنبال نخواهد شد و نمی‌توان از انتخابات امید «تغییر» داشت. (کاتز و مایر، ۲۰۰۶: ۱۹۹۴). بنابراین انتخابات برخلاف گذشته ابزاری برای کنترل دولت بوسیله جامعه مدنی نیست و دولت چیزی جز حزب حاکم نمی‌باشد. دولت یا همان حزب حاکم می‌کوشد هزینه انتخابات را به کمترین کاهش دهد، و این کاهش هزینه با دادن سهمی به همه به اصطلاح رقیبان امکان‌پذیر است. برخلاف گذشته که صحنه سیاست میدان نبرد هم‌اوردان و رقیبان سیاسی و ایدئولوژیک بود، امروز صحنه سیاست عرصه رقابت همکاران حرفه‌ای است که همه آنها دستی در قدرت دارند. پس رقابت به کلی معنای پیشین خود را از دست می‌دهد و همدستی و رفاقت جای تنش و رقابت را می‌گیرد. (همان منبع).

کاتز و مایر با بررسی ویژگی‌های کارتل‌های حزبی به چالش‌های پیش روی نظامها حزبی جدید پرداخته‌اند. چالش اصلی پیش روی این احزاب گروهها و احزابی هستند که در بیرون از این کارتل قرار می‌گیرند و تنه‌راه

ارتباط سازمانی با اعضای خود در اندیشه نهادینه کردن جایگاه خود در دولت و ایجاد پیوندهای محکمتر با دیگر احزاب سیاسی می‌باشند.

احزاب کارتل‌ی روابط جدیدی بین رهبران حزبی و هواداران ایجاد کرده‌اند که با دیگر احزاب تفاوتی اساسی دارد. در این احزاب رهبران می‌کوشند بدون واسطه سازمان حزبی، نمایندگان و تشکیلات محلی با هواداران ارتباط مستقیم برقرار کنند. استفاده از ابزارهای تازه ارتباطی و دسترسی به رسانه‌های همگانی و امکانات دولتی چنین ارتباطی را آسان کرده است. نمایندگان و مسئولین محلی هم به خوبی می‌دانند که رهبران حزبی در امور ملی خود تصمیم می‌گیرند و از آزادی عمل کامل بهره‌مندند. بنابراین قدرت تشکیلات حزبی در امور محلی خلاصه می‌شود. بدین ترتیب احزاب کارتل به سوی تمرکزگرایی در تصمیم‌گیری و مدیریت گرایش دارند و از این جهت بی‌شبهت به احزاب توده‌ای نیستند.

کارتل حزبی و نظام دموکراسی؟

با کارتل شدن احزاب اصل نظام دموکراسی مورد پرسش است. دموکراسی و انتخابات در دوران جدید به چه معناست؟ در گذشته انتخابات به معنای رقابت بین گروه‌های مختلف اجتماعی بود و احزاب سیاسی خود را نماینده و سخنگوی لایه‌های مختلف جامعه می‌دانستند. در روزگار احزاب فراگیر رأی‌دهنده خود را با برنامه‌های گوناگون احزاب سیاسی روبه‌رو می‌دید و با رأی خود در بازار سیاست برنامه می‌خرید. همان‌گونه که آنتونی دونزی (داونز، ۱۹۵۷) آورده رأی‌دهنده بعنوان مشتری در اندیشه بیشترین سود با کمترین هزینه بود. مشتری با رأی‌دهنده از بین برنامه‌های مختلف هر کدام را که بیشترین سودش را تأمین می‌کرد برمی‌گزید. اما در دوران جدید احزابی که کاتز و مایر ترسیم نموده‌اند نه‌ریشه در شکافهای اجتماعی دارند و نه کالاهای تازه و متفاوتی به بازار آورده‌اند. هر حزب در حقیقت جمعی از رهبران را که سیاستمداران حرفه‌ای هستند گردهم آورده است. رأی‌دهنده خود را ناگزیر به انتخاب یکی از گروه‌های رهبری می‌بیند و با رأی خود

است. طبیعی است که رهبران حزبی در برابر این خدمات، امکانات دولتی و عمومی را در اختیار دارند و به همین دلیل خدمات داوطلبانه اعضا اهمیت پیشین خود را از دست می‌دهد. در روزگاری که دست احزاب سیاسی از رسانه‌ها و منابع دولتی کوتاه بود خدمات اعضای حزب دارای ارزش فراوانی بود، اما امروز احزاب به این خدمات نیاز چندانی ندارند. بکورهبران حرفه‌ای حزب را به پلیس‌های حرفه‌ای تشبیه می‌کند که نظم و امنیت را برقرار می‌کند. با وجود پلیس‌های حرفه‌ای داوطلبان غیر حرفه‌ای برقراری نظم، توجهی را به خود جلب نمی‌کنند. پل بکورقابت بین احزاب اکثریت و اقلیت را به رقابت بین مدارس دولتی و خصوصی در فرانسه مقایسه می‌کند. هر دو نظام آموزشی در فرانسه مورد حمایت دولت هستند و از خدمات و منابع دولتی بهره‌مند هستند و رقابت بین آنها محدود و کنترل شده است. احزاب مخالف هم در لایه‌های مختلف قدرت محلی یا ملی برای خود جایگاهی می‌یابند و به منابع دولتی دسترسی‌هایی دارند. به همین سبب رقابت بین آنها نیز محدود و کنترل شده است. (بکو، ۲۰۰۹: ۸۲-۸۴)

دانیل لویی سلر بر این باور است که فرایند تشکیل احزاب کارتل فرایند تاریخی است. موریس دوورژه احزاب خواص و توده‌ای را از هم باز شناخته بود و به اشتباه پیش‌بینی می‌کرد که دوران احزاب عوام سپری شده و آنها جای خود را به احزاب توده‌ای خواهند داد. اتو کرچ‌هایمر هم که برای نخستین بار از گذار از احزاب توده‌ای به احزاب فراگیر سخن گفته بود دچار همین اشتباه شد. او هم می‌پنداشت که احزاب فراگیر جایگزین احزاب توده‌ای شده و احزاب توده‌ای به سرعت از بین خواهند رفت. اما واقعیت چیز دیگری را نشان داد. احزاب جدید بوجود آمدند ولی احزاب قدیمی هم از بین نرفتند و خود را با شرایط جدید سازگار نموده و به زندگی خود ادامه دادند. واقعیت همزیستی همه این احزاب باهمدیگر است. سلر ضمن قبول تبدیل شدن برخی از احزاب سیاسی فراگیر به احزاب کارتل‌های حزبی بر این باور است که در جوامع کنونی

را برهم زدن نظام موجود می‌دانند. گروه‌های دست راستی افراطی که در بیرون از این اجماع سیاسی قرار دارند به احزاب حاکم سخت می‌تازند و همدستی آنها را عامل اصلی مشکلات می‌دانند. کارتل‌های حزبی اگر چه رقابت را بین احزاب دولتی از بین برده ولی موجب رادیکال شدن جریانهای اعتراضی بیرون از اجماع شده و در عمل به رادیکال شدن آنها و پیدایش ایدئولوژیهای تند و برانداز کمک می‌کنند. احزاب دست راستی افراطی در کشورهای مختلف اروپایی نمونه‌های بارزی از این دسته از احزاب سیاسی هستند که در چارچوب کارتل‌های حزبی جایی برای خود نمی‌یابند و تنها راه را شکستن این اجماع و ورود به حلقه بسته قدرت می‌دانند. (همان منبع: ۶۲-۶۵). گذری به تاریخ تحولات سیاسی در جوامع غربی نشان می‌دهد که احزاب خواص در درون خود پیدایش احزاب توده‌ای را موجب شده و احزاب توده‌ای زمینه‌ها و بستر پیدایش احزاب فراگیر را فراهم کردند. به همین ترتیب احزاب فراگیر در درون خود احزاب کارتل را پرورده‌اند و می‌توان انتظار داشت که کارتل‌های حزبی رشد و تقویت احزاب برون سیستمی و افراطی را موجب شوند.

پل بکو کارتل شدن احزاب سیاسی را با پیش‌بینی نظریه پردازان دهه هفتاد می‌سنجد. کمونیستها با الهام از اندیشه‌های مارکس پیش‌بینی می‌کردند که نظامهای سرمایه‌داری در پایان دوران خود همه جریانهای سیاسی را در انحصار خود در خواهد آورد. دولت در این مرحله به دلیل اینکه همه عوامل تولید را در اختیار دارد با غارت دسترنج کارگران با استفاده از ابزارهای مختلف همه چیز حتماً گروه‌ها و احزاب را در اختیار خود می‌گیرد و به دولتی انحصار طلب تبدیل خواهد شد. (بکو، ۲۰۰۹: ۷۸) بکو بر این باور است که احزاب کارتل در حقیقت به بخشی از دولت و حوزه عمومی تبدیل شده‌اند. مانند دیگر بخشهای دولتی و عمومی، احزاب سیاسی نیز خدماتی را در عرصه عمومی عرضه می‌کنند و در برابر خدماتی که ارائه می‌کنند مزد دریافت می‌کنند. ساماندهی رقابتهای سیاسی و مدیریت سیاسی و حرفه‌ای امور عمومی خدمات امروزی احزاب سیاسی

نتیجه گیری

نظریه‌های احزاب سیاسی در اروپای غربی برگرفته از واقعیت‌های موجود در این جوامع است. مورس دوورژه در سال ۱۹۵۱ با نگارش کتاب احزاب سیاسی نخستین مدل‌سازی را برای فهم احزاب سیاسی در غرب بدست داد و همچنان مرجعی مهم برای مطالعات احزاب سیاسی به‌شمار می‌رود. سیر تاریخی احزاب سیاسی در اروپای غربی با پیدایش احزاب خواص و سپس احزاب عوام رقم خورد. محققانی مانند اوسترو و گورسکی، روبرت میخلز، زیگموند نومان شارلت و دیگران همگام با تحولات تاریخی احزاب سیاسی به اصلاح نظریه و مدل دوورژه پرداختند. اما تقسیم‌بندی احزاب خواص و عوام تا دهه هفتاد تقریباً دست نخورده باقی ماند. اگر چه احزاب خواص حزب اشراف نامیده شد و گاه بین این دو دسته اصلی، احزاب میانه‌ای را نیز مطرح کردند. اما از دهه هفتاد اتو کرچ‌هایمر از پدیدار شدن احزاب تازه‌ای به نام احزاب فراگیر خبر داد و نظریه احزاب سیاسی را به پیش برد. نظریه کرچ‌هایمر تحولی شگرف در دسته‌بندی احزاب سیاسی به‌شمار می‌رفت و از پایان دوران احزاب خواص و توده‌ای خبر می‌داد. پس از بیش از بیست سال کاتز و مایر با ارائه الگوی جدیدی از آغاز دوره تازه‌ای در زندگی احزاب سیاسی در اروپای غربی خبر دادند. اهمیت این دیدگاه این است که رابطه احزاب و جامعه مدنی را مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده‌اند که احزاب سیاسی از جامعه مدنی جدا شده و به احزابی دولتی تبدیل شدند. احزاب کارتلی پدیده جدید اواخر قرن بیستم به‌شمار می‌آید و یک قرن پیوند حزب و جامعه جای خود را به پیوند حزب و دولت داد. دولتی شدن احزاب سیاسی سازمانهای حزبی را دگرگون ساخت و رقابت سیاسی را به کلی از گذشته متفاوت کرد. در روزگار جدید احزاب با همدستی با یکدیگر راه را بر انتخاباتهای متعدد می‌بندند و با ارائه کالاهایی مشابه رقابت را بسیار محدود می‌کنند. کارتهای حزبی درست مانند کارتهای اقتصادی عمل می‌کنند و با بستن راه بر احزاب کوچک و تازه وارد بازار

احزاب تازه شکل می‌گیرد ولی این امر الزاماً به معنای از بین رفتن احزاب سنتی نباید قلمداد شود. (سلر، ۲۰۰۹: ۹۲-۹۵)

اوکانت و دزه و جمعی از پژوهشگران برجسته احزاب سیاسی، نظریه کاتز و مایر را در خصوص احزاب سیاسی در اروپای غربی آزمودند. در این پژوهش که در سال ۲۰۰۹ به چاپ رسید شاخصهای اصلی حزب کارتل از دیدگاه این دو نویسنده استخراج و سپس کشور به کشور این شاخصها درباره احزاب مختلف آزموده شد. بررسی‌های انجام شده در این پژوهش نشان می‌دهد که بسیاری از شاخصهای احزاب کارتلی در بیشتر احزاب سیاسی این کشورها به روشنی دیده می‌شود. بعنوان مثال در بیشتر کشورهای اروپای غربی یارانه‌های حزبی به صورت چشمگیری افزایش یافته و وابستگی احزاب سیاسی به دولت بیشتر شده است. رقابتهای سیاسی در انحصار مجموعه‌ای به هم پیوسته از جریانهای سیاسی قرار گرفته و برخی از گرایشهای سیاسی به حاشیه رانده شدند. در تمامی این کشورها هواداران و اعضای حزب اهمیت پیشین خود را از دست دادند و سازمانهای حزبی تحولات اساسی را به خود دیده است. برنامه‌های احزاب بسیار به هم نزدیک شده و رابطه رهبران حزبی با سازمان و تشکیلات و رهبران محلی بر اساس مدل حزب کارتل تغییر کرده است (اوکانت و دزه، ۲۰۰۹: ۴۱۶)

اگر چه بیشتر احزاب سیاسی در اروپای غربی به سوی کارتلی شدن در حرکتند ولی همچنان جریانهای مهمی در این کشورها وجود دارند که در مدل مایر و کاتز نمی‌گنجد. احزاب دست راستی افراطی و یا چپی‌های افراطی تنها راه رسیدن به قدرت را در هم شکستن کارتهای حزبی می‌دانند و می‌کوشند با از بین بردن این ائتلاف‌ها راهی به قدرت پیدا کنند. حزب دست راستی افراطی فرانسه نمونه بارزی از احزابی است که در کارتهای حزبی فرانسه نمی‌گنجد. نظریه کاتز و مایر را برخی از نویسندگان مانند کوول مورد نقد قرار داده و آنرا فاقد هماهنگی و انسجام کافی بعنوان یک مدل می‌دانند.

Fayard.

- Charlot, J. (1971). **Les Partis Politiques**. Paris: Armand Colin.

- Demesmay, C., & Glaab, M. (2009). **L'avenire des partis Politiques en France et en Allemagne**. Nord Pas de Calais: Presses Universitaires de Septentrion.

- Duverger, M. (1968). **Institutions Politiques et droit Constitutionnel**. Paris: Puf.

- Eldersveld, S. (1964). **Political Parties**. Chicago: Rand Mc Nally.

- Epstein, L. (1967). **Political Parties in Western Democracies**. New York: Praeger.

- Guy, H., Hottinger, J. T., & Seiler, D. L. (1998). **Les partis Politiques en Europe de l'Ouest**. Paris: Economica.

- Lapalombara, J., & Weiner,? (1966). **Political Parties and Political Development**. Princeton: Princeton University Press.

- Lawson, K. (1976). **The Comparative Study of Political Parties**. New York: St Martines Press.

- Mair, P., & Katz, R. S. (1994). "Party Organization: From Civil Society to the State." In M. Peter, **How Parties Organize: Change and Adaptation in Western Democracies** (pp. 1-22). London: Sage.

- Reinhard, P. (2007). **La Politique**. Paris: First Edition.

- Selier, D. L. (1993). **Les Partis Politiques**. Paris: Armand Colin.

- Tolini, N. (2007). **Le financement des partis Politiques**. Paris: Daloz.

را در انحصار خود و هم‌پیمانانشان نگه می‌دارند. نظریه کاتز و مایر در سالهای اخیر مورد توجه بیشتری قرار گرفت و پژوهشگران مختلف مدل حزب کارتلی را بر احزاب مختلف جوامع غربی مورد آزمون قرار دادند. این تحقیقات نشان می‌دهد که در مجموع احزاب سیاسی در اروپای غربی به سوی دولتی شدن و اسباب‌کشی از جامعه مدنی گرایش نشان می‌دهند.

منابع

- Aucante, y., & Deze, A. (2008). **Les Systemes de partis dans les pays Occidentales**. Paris: Presses de la Fondation de la Science Politique.

- Aynaud., P., & Rials, S. (2003). **Dictionnaire de philosophie Politique**. Paris: Puf.

- Bacot, P. (1979). **Les Dirigeants du Parti Socialiste, Histoire et Sociologie**. Lyon: Presses Universitaires de Lyon.

- Bacot, P. (2008). **Les Partis Cartellises Selon Katz et Mair**. in Y. Aucante, & A. Deze, **Les Systemes de Partis dans les Democraties Occidentales** (pp. 35-65). Paris: Scences po. Les Presses.

- Blondel, J. (1978). **Political Parties: a Genuine Case for Discontent?** London.

- Brechon, P. (2009). **La France aux urnes**. Paris: La documentaion francsaise.

- Brechon, P. (1999). **Les partis Politiques**. Paris: Clefs.

- Bréchon, P. (2005). **Les partis Politiques français**. Paris: La Documentation Franciase.

- Chaevalier, J.- J., Carcassone, G., & Duhamel, O. (2009). **Histoire de la Va Republique**. Paris: Daloz.

- Charlot, J. (1970). **Le Phénomène gaulliste**. Paris: